

بررسی تطبیقی مبانی مالکیت فکری در حقوق و فقه امامیه

علی بیگزاده^۱، جعفر کوشا^{۲*}، سیدباقر میرعباسی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات متحده عربی

۲. استاد گروه حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران

۳. استاد گروه حقوق دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲)

چکیده

مبانی مالکیت فکری یکی از موضوعات چالش‌برانگیز دانش حقوق در عصر حاضر است و بر این اساس نقش و جایگاهی که اموال فکری در مبادلات اقتصادی و تجاری دارند، سبب مناقشه بین فلاسفه حقوق و فقهای معاصر شده است. هدف این مقاله بررسی باب نظریه‌پردازی در این حوزه از دانش حقوق است که موجب توسعه مبانی مالکیت فکری می‌شود. نتیجه مقاله این بوده که نظر موافقان حمایت از مالکیت فکری با توجه به عرف حاکم بر این اموال و با فرض اینکه متعلق مالکیت فکری مال محسوب می‌شود؛ بنابراین با تکیه بر قاعده «لاضرر» و سیره عقلا، از دیدگاه موافقان مشروعیت مالکیت فکری در حقوق موضوعه، در شرایط کنونی حمایت خواهد شد.

واژگان کلیدی

حقوق طبیعی، حقوق موضوعه، فقه امامیه، مالکیت فکری.

مقدمه

مبانی مشروعیت و توجیه مالکیت فکری در شرایط کنونی از مباحث چالش‌برانگیز حوزه معارف حقوقی است و اختلاف‌ها در توجیه این شاخه از دانش حقوقی، عامل مهمی در ایجاد مکاتب و نظریه‌پردازی در حوزه دانش فلسفه حقوق و به تبع آن فقه امامیه بوده که این فقیهان را به واکنش واداشته است. به این ترتیب حقوق مالکیت فکری مجموعه قواعد و مقرراتی است که صیانت و حفاظت از تولیدکنندگان اموال فکری را هدف نهایی خود قرار داده تا از این طریق برای آفرینندگان آثار علمی، ادبی، هنری و صنعتی (که در قالب اموال فکری و غیرملموس هستند) انگیزه کافی ایجاد کنند. بر این اساس مالکیت فکری دارای دو قلمرو کلی «مالکیت ادبی و هنری» و «مالکیت صنعتی» است. هر کدام از این تقسیم‌ها مصادیق دیگری دارند. تا دهه‌های قبل روابط تجاری و اقتصادی بیشتر به اموال مادی منحصر بود، اما مال و دارایی شاید چیزی فراتر از این موضوعات باشد و آن حاصل تلاش فکری انسان است که موضوعات مال از قبیل زمین و پول و غیره را برای مالک تلاش‌ها و تراوش‌های فکری انسانی رقم می‌زند که حاصل این تلاش‌های فکری، هرچند ملموس و مادی نیستند، ارزش اقتصادی دارند و این حق شاید متعلق تملک اشخاص قرار بگیرد که مالکیت اشخاص بر این حق، موجب رونق اقتصادی و مبادلات تجاری است.

یکی از نظریات مهم که در بین فیلسوفان حقوق غرب در رابطه با مفهوم حق رایج بوده، در حوزه حقوق «آنگلوساکسون»^۱ است که نظریه مذکور به فیلسوفی انگلیسی به نام «هارت»^۲ نسبت داده می‌شود و درباره حق چنین بیان می‌کند: «حق همواره نوعی سلطه شخص صاحب حق بر متعلق حق است و صاحب آن می‌تواند تکلیف را از مکلف درخواست نماید و یا حتی آن را از وی ساقط کند» (طالبی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). با این وصف حق خالق آثار و اموال فکری برای آفریننده آن محفوظ است و وی حق اعتراض به تجاوز دیگران به متعلق حق خود را دارد. بر این اساس مالکیت فکری حمایت از فکر، نوآوری و

1. Anglo - Saxon

2. Hart

خلاقیت در حوزه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی است و در هر کدام از این موضوعات، باید از خالقان آثار فکری حمایت شود که برای نوآوری‌های جدید انگیزه ایجاد کند که در شرایط کنونی، از عوامل مهم توسعه کشورها محسوب می‌شود. بنابراین سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که آیا نظریات ارائه‌شده از جانب فیلسوفان حقوق و فقهای امامیه در توجیه و مشروعیت مالکیت فکری، به‌تنهایی امکان بررسی دارد یا خیر؟

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و نحوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و به دلیل کمبود منابع کتابخانه‌ای به‌ویژه مباحث فقهی در این زمینه، نگارنده با محدودیت‌هایی مواجه بوده و آن هم به‌علت نوظهور بودن این شاخه مهم از دانش حقوقی است.

مبانی توجیهی مالکیت فکری

برای اینکه مالکیت فکری را مشروع بدانیم و جامعه آن را بپذیرد، باید مبانی و توجیهات عادلانه آن را ارائه کنیم. برخی از این مبانی در توجیه مالکیت به‌طور اعم، یعنی کارمحورند؛ در مقابل، برخی دیگر از نظریات در توجیه مالکیت فکری مطابق نظریه منفعت‌گرایی و نظریه شخصیت بوده‌اند و در نهایت نظریات مخالف و موافق فقهای امامیه سعی در توجیه آثار فکری داشته‌اند.

۱. نظریات مبتنی بر حقوق طبیعی

نظریه حقوق طبیعی دارای سابقه طولانی است و در یک سند متعلق به یونسکو به سال ۱۹۴۹ به پذیرش دیرین و گسترده مفهوم حقوق بشر اشاره و اظهار شده است که سابقه چنین حقوقی در شرق و غرب به آغاز فلسفه برمی‌گردد و مبنای نظریه حقوق طبیعی بر این اندیشه استوار است که برخی از حق‌ها از قانون‌های الهی، طبیعت و خرد سرچشمه می‌گیرند (خدمتگزار، ۱۳۹۱: ۹۶ - ۹۷). حقوق فطری یا طبیعی حقوقی است که از سرشت و ذات بشر برمی‌خیزد و به شخصیت وابسته است و از آن دسته از حقوقی محسوب می‌شود که به‌وسیله قانون پدید می‌آید و به جامعه مدنی بستگی دارد (ساکت، ۱۳۸۷: ۶۸).

بر این اساس در برخی از حقوق طبیعی، مانند حق مؤلف در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین بیان شده است: «... این حق طبیعی هر مؤلف است که از طرف دولت نسبت به حق معنوی و مادی خود، نسبت به اثر خویش مورد حمایت قرار گیرد». با توجه به اینکه دیدگاه حقوق طبیعی در مالکیت فکری جلوه‌های متفاوتی داشته است، به‌منظور توجیه آن، نظریات متعددی مانند نظریه کار و نظریه شخصیت بیان شده‌اند که هر کدام را بررسی می‌کنیم.

۱.۱. نظریه کار

از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مالکیت «جان لاک»^۱ است که نظام حقوقی رومی - ژرمنی به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر دیدگاه او قرار گرفت. بر این اساس جان لاک، مخالف اندیشه مشروعیت نظام امتیاز در مالکیت بود، یعنی پادشاه بر مبنای نظام امتیاز می‌توانست حق نشر کتاب را به فرد مورد دلخواه اعطا و حق مالکیت را به‌عنوان حقی طبیعی مطرح کند؛ حقی که قبل از تشکیل جامعه مدنی و دولت وجود داشته است و دولت باید در صیانت و حفاظت از آن بکوشد (اسدی، خلیل‌زاده و روشن، ۱۳۹۲: ۴۴). لاک به‌منظور اثبات دیدگاه خود مقدماتی را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱. خداوند جهان را به‌صورت مشترک به بشر داده است؛ ۲. هر شخص بر خود مالکیت دارد؛ ۳. هرگاه کسی کار خود را با مشترکات درآمیزد، به این وسیله آن را ملک خود کرده است؛ ۴. حق مالکیت مشروط بر این است که اسراف نکند و چیزی از مشترکات برای دیگران واگذارد (حکمت‌نیا، موحدی ساوجی، ۱۳۸۵: ۹۱). برخی فیلسوفان حقوق معتقدند که بخشی از حقوق از جانب خداوند برای بشر به ودیعه گذاشته شده و به انسان هم عقل داده است که حقوق خود را بشناسد، این بخش از حقوق همان حقوق طبیعی است که امروزه حقوق بشر نامیده می‌شود (طالبی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). لاک بعد از ارائه این مقدمات، نظریه خود را چنین بیان می‌کند که هرگاه انسان کار خود را با طبیعت طوری ترکیب کند

1. Jhon Locke

که حاصل کار وی، از مالکیت اشتراکی خارج شود، به مالکیت اختصاصی آن شخص درمی‌آید (خدمتگزار، ۱۳۹۱: ۱۰۰). از طرف دیگر جان لاک در خصوص مالکیت فکری فاقد نظریه بوده و اندیشه وی در زمینه حق مالکیت به‌طور عام است، اما موضوعات مالکیت فکری مانند اختراع و نظیر آن با نظریه لاک انطباق‌پذیرند (حبیبی مجنده، ۱۳۸۶: ۱۶) و همچنین برخی دیگر از حقوق‌دانان نظیر «پلانیول»^۱ و «ریپر»^۲ اظهار عقیده کرده‌اند که حق مؤلف، ناشی از کار وی و تابع حقوق کار است، مگر اینکه مقررات ویژه‌ای در این مورد وجود داشته باشد (آیتی، ۱۳۷۵: ۵۸).

مخالفتان نظریه کار می‌گویند یکی از دلایلی که سبب می‌شود ما نتوانیم حق مؤلف یا مخترع را گونه‌ای از حقوق کار بدانیم، این است که حق مذکور خود مشتمل بر دو وجه مادی و معنوی بوده، در حالی که یک کارگر منحصراً شایسته دریافت مزد (حق مادی) است و حق معنوی جایگاهی ندارد. از این‌رو به الحاق حق مؤلف به حقوق کار کمتر توجه شده و با روش معمول در اکثریت قریب به اتفاق کشورها نیز مخالف است. پروفیسور «اویگن اولمر»^۳ حقوق‌دان معروف آلمانی، نظریه تأمین پاداش یا مزد کار فکری را مطرح می‌کند و مؤلف را کارگر فکری می‌داند، با این‌همه وی معتقد است که در ساختن آثار بزرگ فکری، مزد یا پاداش چندان راهی ندارد و آنجا انگیزه‌های نیرومندتری در کار مؤثر بوده و اصل بر احترام به شخصیت سازنده آثار فکری مطرح است (میرحسینی، ۱۳۹۳: ۳۱ - ۳۲).

با وصف اختلاف‌نظرهایی که در توجیه مالکیت فکری بر مبنای نظریه کار جان لاک وجود دارد، این سؤال جای طرح دارد که آیا تلاش فکری ابزار برای انتقال از مشترکات به مالکیت است؟ در پاسخ به این سؤال اشاره به نظریه ویلیام فیشر خالی از لطف نیست. وی چنین بیان می‌کند: «علی‌رغم وجود ابهام در نظریه حق طبیعی کار، اما در خصوص اینکه حاصل کار انجام‌شده متعلق به صاحب کار است، تردیدی وجود نداشته و وی نسبت به دیگران محق‌تر است

1. Planiol
2. Ripper
3. Eugen Ulmer

و در نهایت چهار مصداق با معنا برای "کار فکری" ذکر می‌کند: ۱. وقت و کوشش ساعت‌هایی که صرف این کار کرده است؛ ۲. فعالیتی که شخص می‌توانست انجام ندهد و به سایر فعالیت‌های تفننی دیگر بپردازد؛ ۳. انجام فعالیت‌های اجتماعی عمومی دیگر با هدف کمک به جامعه؛ ۴. انجام فعالیت‌های خلاقانه» (Fisher, 2001: 23 - 26). به این ترتیب جان لاک «کار» را پایه و اساس مالکیت می‌داند و همچنان دادگاه‌ها را تحت نفوذ قرار داد و بر این اساس دیوان عالی کشور آمریکا در ۱۹۸۴ در دعوی «راکلشوز»^۱ علیه «شرکت مانسانتو»^۲ محصولات فکری تولیدشده توسط افراد مانند اختراع را، محصول کار دانست و بر همین اساس آن را جزو اموال فکری و حمایت‌شدنی تلقی کرد (Gordon, 1993:1540). لذا اختراع یا هر نوع آفرینش محصولات فکری بدون انجام دادن کار، وقت، زمان و هزینه امکان‌پذیر نیست. بر این اساس تطبیق نظریه کار جان لاک با مالکیت فکری چندان دشوار نیست و نحوه تطبیق این نظریه با شرایط کنونی مهم است. به‌طور کلی در رابطه خالق آثار فکری و ابتکاری، اگر انسان چیزی را از حالت طبیعی خارج و با کار خود آن را عجین و در نهایت آن را مال خود و متعلق به خود کند، حاصل به‌دست‌آمده متعلق به خود اوست و کار فکری نیز حاصل تراوش‌های فکری و ذهنی انسان است و دارایی بلافصل وی محسوب می‌شود و بر این اساس محصول کار فکری به‌عنوان نتیجه حاصل از کار شخص، به وی تعلق دارد و همانند اموال مادی که پیوند جدایی‌ناپذیری با مالک خود دارند، پدیدآورندگان آثار فکری نیز دارای همین پیوند و ارتباط با آثار خود و حمایت‌شدنی هستند.

۲.۱. نظریه مبتنی بر شخصیت

یکی از نظریات دیگری که بر مبنای حق طبیعی به توجیه مالکیت فکری می‌پردازد، نظریه «شخصیت» است. این نظریه برای توجیه مالکیت به‌طور عام و مالکیت معنوی به‌طور

1. Ruckelshaus
2. Monsanto Co

خاص جذابیت زیادی دارد. حس وجدانی انسان در کل مؤید چنین نظریه‌ای است در این نظریه مالکیت، با شخصیت، بالندگی و شکوفایی فردی و مفاهیمی همچون آزادی و کرامت انسانی پیوند می‌خورد. داشتن نوعی کنترل بر اشیاء، لازمه شخصیت انسان و به تعبیری «شخص بودن»^۱ تلقی می‌شود (حبیبی مجنده، ۱۳۸۶: ۲۹). نظریه شخصیت به جای تأکید بر عنصر کار یا منفعت در شناسایی مالکیت فکری، تمام توجه خود را به شخصیت و حقوق مرتبط به شخصیت معطوف و خود را از هر امر بیرونی بی‌نیاز می‌کند. به دیگر سخن، در نظریه شخصیت تلاش می‌شود که امتیاز مالکیت فکری، از طریق تحلیل شخصیت افراد به دست آید (حکمت‌نیا و ساوجی، ۱۳۸۵: ۹۴). با اینکه از نظریه شخصیت به منظور توجیه مالکیت، تفاسیر و برداشت‌های متفاوتی شده است، به طور کلی این برداشت‌ها در دو گروه سنتی و معاصر امکان بررسی دارند. منشأ دیدگاه‌های سنتی عقاید دو فیلسوف آلمانی به نام‌های «امانوئل کانت»^۲ و «فریدریش هگل»^۳ و دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر ناشی از عقاید «ادوین هتینگر»^۴ و «ویلیام فیشر» هستند که دیدگاه‌های هر کدام را درباره توجیه مالکیت فکری به تفکیک بیان خواهیم کرد.

۳.۱. نظریه شخصیت مطابق برداشت سنتی

ظهور مالکیت فکری به معنای امروزی در اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم میلادی همزمان با وقوع انقلاب صنعتی در اروپا به طور عام و اختراع صنعت چاپ به طور خاص رخ داد و پیدایش جنبش‌ها و اندیشه‌های اصلاحی که محصول دوره رنسانس بودند، در شکل‌گیری و به رسمیت شناختن مالکیت فکری مؤثر بود و مجموع این عوامل به شکل‌گیری «نظام امتیاز»^۵ در برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، انگلستان و آلمان منجر شد که این تحولات به تصویب قانون موسوم به «ملکه آن»^۶ اولین قانون راجع به

1. Personhood
2. Immanuel Kant
3. Friedrich Hegel
4. Edwin Hettinger
5. The system of privilege
6. The Statute of Anne

کپی‌رایت پارلمان انگلستان در سال ۱۷۰۹ میلادی انجامید که برخی آن را انقلابی در مالکیت فکری می‌دانند (حسنی، ۱۳۹۴: ۲۰). کانت نظریه شخصیت خود را در زمینه آثار ادبی چنین بیان می‌کند: «کتاب مکتوبی است حاوی کلامی که از راه علایم زبانی قابل رؤیت به جامعه ابلاغ کرده است. کسی که از این طریق به نام خاص خود، با جامعه سخن می‌گوید، مؤلف نامیده می‌شود ... کسی که از طریق مکتوبی به نام شخص دیگری (مؤلف) با جامعه سخن می‌گوید، ناشر نامیده می‌شود. اگر ناشر با اجازه نویسنده، به نشر کتاب اقدام کند، ناشر قانونی است؛ اما اگر بدون اجازه به نشر اقدام کند، ناشر غیرقانونی است که سرقت‌کننده نامیده می‌شود و در اینجا ناشر به نام خود سخن نمی‌گوید، بلکه به نام مؤلف سخن می‌گوید» (کانت، ۱۳۹۵: ۱۴۰ - ۱۴۱). از عبارت فوق چنین برداشت می‌شود که ناشر به نیابت از نویسنده، پیام او را به عموم می‌رساند و آنچه ناشر از نویسنده کسب می‌کند، تحصیل اجازه رساندن پیام است و اگر نویسنده از ناشر وجهی دریافت می‌کند، این وجه در ازای چنین اذنی است (حکمت‌نیا، ساوجی، ۱۳۸۵: ۹۴ - ۹۵). از طرف دیگر از دیدگاه هگل معقول بودن مالکیت، فقط به دلیل برآورده کردن نیازهای مادی انسان نیست، بلکه به آن علت است که جایگزین جنبه ذهنی شخصیت می‌شود. وی نظریه خود را بر مبنای این فرض نهاد که مالکیت تمهیدکننده سازوکاری است که انسان‌ها به وسیله آن به «خوداثباتی» دست می‌یابند و حقوق مالکیت اعطاشده از سوی جامعه، موجب تحقق کامل این خوداثباتی نمی‌شود؛ این حقوق تنها وسیله‌ای است برای حمایت از تلاش اولیه فرد در به دست آوردن سروری بر جهان، حق مالکیت این کارکرد مهم را دارد که مانع درگیری دائمی آدمیان در تنازع خونینی برای حفظ دستاورد اولین چپاول‌هایی که برای تحقق خوداثباتی به عمل آورده‌اند، از تهاجم دیگران می‌شود (خدمتگزار، ۱۳۹۱: ۱۱۳ - ۱۱۴). بنابراین حق مالکیت اعطاشده هم به مالکیت مادی و هم مالکیت فکری تعلق دارد و تدوین قانون و مقررات حمایتی از مالکیت فکری در شرایط کنونی شاید در راستای همان نظریه خوداثباتی هگل باشد. این تفکر هگل در زمینه آفرینش‌های فکری بر

اساس تأکید هگل بر تملک دارایی به‌عنوان نشانه‌ای از انسان آزاد، پایه‌ریزی شده است و هگل اظهار می‌کند: «دیدگاه مالکیت، افراد را قادر می‌سازد که شخصیت کامل انسانی خود را آزاد و احراز کنند» (علیخانی کوشک، قاسمی پور، ۱۳۹۴: ۲۰). به‌طور کلی هگل اراده فردی را هسته موجودیت فرد می‌داند که دائم در تلاش و تکاپوی فعلیت و کارآمدی در جهان است و وی اراده را بالاترین جایگاه در ساختار فکری انسان تصور می‌کند و با تملک اشیای خارجی، اراده خود را به فعلیت درمی‌آورد (حبیبی مجنده، ۱۳۸۶: ۳۰). در نوشته‌های هگل چنین برداشت می‌شود که شخص می‌تواند شیء مادی را متعلق اراده خویش کند و قادر خواهد بود که اراده خود را منعکس و متبلور در یک شیء غیرمادی کند و همچنین مالک آن شود (اصغری اقمشهدی، ۱۳۹۱: ۸۳). مانند اینکه انسان به‌صورت ارادی در نوشتن یک کتاب و به فعلیت درآوردن اراده خود، حاصل اراده خود را به تملک و به خوداثباتی برای خود درآورد. همان‌طوری که نظریه شخصیت هگل در توجیه اموال مادی مؤثر است، در توجیه اموال فکری (که انسان با اراده انجام می‌دهد) مؤثر است؛ لذا با توجه به تعریف‌هایی که از مالکیت فکری ارائه شده، موضوعات مورد حمایت آن حاصل تراوش‌های ذهنی انسان بوده و قابلیت تولید آثار فکری مختص انسان است و آثار ایجادشده توسط انسان مانند یک اختراع یا نوشتن رساله یا غیره همان جنبه خارجی و بیرونی دادن به ذهنیات و افکار درونی انسان است که در نظریه شخصیت هگل درک‌شدنی است.

۱.۴.۱. ارائه نظریه شخصیت توسط فیلسوفان معاصر

در این قسمت به خطوط فکری نظریه‌پردازان معاصر مطابق نظریه شخصیت، به توجیه مالکیت فکری می‌پردازیم که تأکید آنان بر مفاهیمی چون آزادی، خویش‌سامانی، حریم خصوصی و کرامت انسانی تأکید می‌شود و مالکیت خصوصی، ابزار تأمین این ارزش‌های بنیادی تلقی خواهد شد. «ادوین هتینگر» استدلالی برخاسته از این نظریه را به نحو ذیل بیان می‌کند: «مالکیت خصوصی را می‌توان به‌عنوان ابزار حاکمیت فرد توجیه کرد و سلطه بر برخی اشیای برای استقلال و خودسامانی فرد اهمیت دارد» (Hettinger, 1989: 45). به بیان

دیگر، مالکیت خصوصی ضروریات زندگی، وابستگی بین افراد را کاهش می‌دهد و قدرت گروه را محدود می‌کند و قدرت فرد را افزایش می‌دهد و مالکیت خصوصی سبب استحکام حریم خصوصی خواهد شد (حبیبی مجنده، ۱۳۹۴: ۹۷). ویلیام فیشر^۱ ضمن بیان این نکته که: «نظریه پردازان معاصر شخصیت معتقدند حقوق مالکیت خصوصی باید تنها در صورتی به رسمیت شناخته شوند که با حمایت به تأمین نیازها یا منافع بنیادی انسانی، شکوفایی فردی گسترش یابند». البته نظریه شخصیت تنها به آثار فکری محدود نیست، بلکه هر اندیشه‌ای به طور عام بازتابی از شخصیت فرد است و نظریه شخصیت به صورت کلی به آثار ادبی و هنری و هر نوع اختراع و ... انطباق‌پذیر است. برای مثال با دیدن یا مشاهده هر اثری، اولین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که اثر متعلق به چه کسی است. یعنی یک رابطه شخصی با اثر فهم‌شدنی و درک‌پذیر است.

با توجه به قدمت، کاربرد نظریه شخصیت و کاربرد آن اغلب در حوزه حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری یا کپی‌رایت بوده است. اگر نظریه شخصیت به گونه‌ای تعبیر شود که مطابق آن «اندیشه به آفریننده آن تعلق دارد، چون اندیشه جلوه‌ای از شخصیت یا خویشتن پدیدآورنده است» (حبیبی مجنده، ۱۳۹۴: ۹۷). نکته شایان ذکر در این مورد آن است که نظریه شخصیت تنها به آثار ادبی و هنری محدود نیست، بلکه تمامی آثار فکری به طور عام (از قبیل اختراع، علائم تجاری و نظیر اینها) که بازتاب شخصیت خالق آثار فکری است را دربر می‌گیرد.

۵.۱. نظریه منفعت‌گرایی^۲

از دیگر مکاتب فلسفی غرب که به اصالت سودمندی یا منفعت معتقد بوده، مکتب فایده‌گرایی است و اساساً سعادت انسان‌ها را در جلب منافع آنان می‌داند. این فلسفه سیاسی در سده نوزدهم میلادی توسط گروهی از لیبرال‌های انگلیس پرورده شد و آن را می‌توان «فلسفه انتفاعی یا سودجویی» نامید (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۶۴). با توجه به

1. William Fisher
2. Utilitarianism

طرز استدلال متفاوت طرفداران نظریه حقوق طبیعی در خصوص مالکیت خصوصی، نظریه‌های حقوق طبیعی از جانب فیلسوفان و حقوقدانان فایده‌گرا با انتقاد شدید روبه‌رو شده است که مهم‌ترین منتقد نظریات حقوق طبیعی «جرمی بنتام»^۱ به‌عنوان پیشگام مکتب فایده‌گرایی و «جان استوارت میل»^۲ انگلیسی هستند. به این ترتیب شاید شدیدترین انتقاد به حقوق طبیعی از جرمی بنتام بود و در توجیه نظر خود با به‌کار بردن عبارات زیر می‌گوید:

حق ... فرزند قانون است؛ حقوق واقعی منجر به حق‌های واقعی می‌شود، و حقوق خیالی نیز از حقوق طبیعی ناشی می‌شود. و حقوق طبیعی ساخته و پرداخته دست شاعران، سخن‌پراکنان و سوداگران و به‌عنوان سموم اخلاقی و ذهنی است، حق‌های خیالی نیز ناشی از حرامزادگان دیوصفت است و حقوق طبیعی چرند و مزخرف است (Bell, 2004: 12). بنتام حق را شامل نوعی سود و منفعت دانسته و به همین دلیل است که نظریه وی در حوزه معنای حق به نظریه منفعت مشهور شده و مقدار سوددهی حقوق دارای درجات متفاوتی است و همچنین صاحبان حق نیز مراتب گوناگونی دارند (طالبی، ۱۳۸۶: ۱۹۵) و همچنین وی بیان کرد که برای تشخیص مزایای قانون بهتر است تلاش کنیم که مفهوم روشنی از مالکیت ارائه دهیم و به این نکته واقف خواهیم شد که چیزی به‌عنوان مالکیت طبیعی وجود ندارد و مالکیت، تماماً مخلوق قانون است (جونز، ۱۹۶۶: ۴۹۷).

مکتب فایده‌گرایی، گرچه محصول اندیشه کسانی مانند هیوم، بنتام و جان استوارت میل بوده، سابقه تاریخی آن قدیمی است و حتی به یونان باستان و فیلسوف معروف «اپیکور»^۳ می‌رسد (پیلوار، ۱۳۹۲: ۱۶۲). اما بانی اصلی این مکتب بنتام است و به نظر او مالکیت و حقوق (قانون) با هم زاده می‌شوند و با هم می‌میرند. پیش از آنکه حقوق پدید آید، مالکیتی وجود ندارد و با از میان رفتن حقوق، مالکیت نیز از بین می‌رود (Smith, 2007: 1849) و در اصل

1. Jeremy Bentham
2. John Stuart Mill
3. Epikor

قانون خالق اصلی مالکیت است و البته مبنای نظریه فایده‌گرایی بر تجزیه و تحلیل هزینه - سود مبتنی است (Smith, 2007: 1849) و از نظر وی درستی و نادرستی هر عمل یا قانونی، نفع و فایده آن است (اصغری اقمشهدی، ۱۳۹۱: ۸۴).

بانیان مکتب منفعت‌گرایی با نگاهی فردگرایانه، انسان را بالطبع طالب کسب لذت و دفع الم دانسته‌اند و آن دو را «به خداوند مقتدر لذت و الم» تعبیر می‌کنند. از آنجا که روش مکتب منفعت‌گرایی تجربی است؛ آنان برای محاسبه لذت و الم به عواملی چون شدت، دوام، میزان یقین، فراست، بارآوری، خلوص و وسعت توجه دارند؛ البته در اینکه عملی درست یا نادرست است، ذی‌نفع و تعداد آن نقش محوری دارد و همین امر موجب شده است که زیرشاخه‌های بسیاری برای اصالت منفعت ترسیم شود (حکمت‌نیا و ساوجی، ۱۳۸۵: ۹۲). در این نظریه گرچه منافع، شرط ضروری صاحب حق بودن است، شرط کافی نیست. با این وصف برخی‌ها معتقدند که منافع، به موجودات دارای شعور منحصر است؛ موجوداتی که دستکم درد و لذت را درک می‌کنند، یعنی تنها انسان‌ها صاحب این حق هستند (نبویان، ۱۳۸۹: ۱۶۱ - ۱۶۲). با این وصف جرمی بتنام مالکیت را به دلیل سود و منفعتی که به انسان می‌رساند، می‌ستاید و انسان بنا به طبیعت سودجوی خود، هیچ کار خلاقانه‌ای را بدون اینکه مالک پاداش آن باشد، انجام نمی‌دهد و این حس و غریزه انسانی قابل احترام و حمایت است و بر این اساس توقع مشروع و نظم و امنیت نقش مهمی در توجیه مالکیت ایفا می‌کنند. همچنین دفاع جان استوارت میل اگرچه بیشتر ناظر به برتری دادن به لذت‌های معنوی بود، وی از مدافعان فایده‌گرایی محسوب می‌شود و دفاع از مالکیت نزد وی همانند بتنام بر پایه امنیت و ایجاد انگیزه بود (پیلوار، ۱۳۹۲: ۱۶۵). اما تفاوت نظریات جان استوارت میل با سایر منفعت‌گرایان، تأکید وی بر آزادی به‌عنوان یکی از نفع‌های بنیادین بود و وی بیشتر به آزادی بیان و انتشار، آزادی اندیشه و غیره اعتقاد داشت و معتقد بود که زمانی قواعد حقوقی سودمند هستند که منفعت زیادی را به بیشترین تعداد افراد جامعه برساند و همچنین سبب کاهش درد و رنج اکثریت را فراهم کند (اصغری اقمشهدی، ۱۳۹۱: ۸۵).

بنابراین ماده ۱۷ قانون ثبت اختراعات و طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در راستای منافع عمومی و ارتقای سطح رفاهی جامعه است. از طرف دیگر کنگره آمریکا در راستای این نظریه و در توجیه حقوق مالکیت فکری و به‌منظور ایجاد انگیزه و تشویق به تولید آثار فکری، در بند ۸ بخش هشتم اصل اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، هدف از وضع و تدوین قانون‌های مرتبط با حق تألیف و اختراع را چنین بیان می‌کند: «این حق قانونی به کنگره اعطا می‌گردد که با وضع قوانین مناسب از طریق واگذاری حق انحصاری برای مدت محدود به مخترعان و مؤلفان، در حمایت از کشفیات و آثار مکتوب آنان، موجباتی را برای ارتقای سطح دانش و آثار مفید فراهم نماید و همچنین دادگاه عالی ایالات متحده، به‌منظور تولید و توسعه آثار فکری تأکید نموده‌اند (2 - 1: Walterscheid, 1994). بنابراین کشور آمریکا به‌منظور توسعه و پیشرفت علوم و همچنین افزایش آگاهی‌های علمی و رشد و توسعه آثار هنری، حمایت کارآمد و مؤثری از هنرمندان و مخترعان را سرلوحه کار خود قرار داده است تا تشویق و انگیزه‌ای برای خلق آثار و حتی جذب نخبگان کشورهای دیگر شود.

به‌طور کلی فایده‌گرایان حق طبیعی را قبول ندارند و مالکیت را مشروط به این می‌پذیرند که موجب پیشبرد اهداف جامعه به‌منظور رفاه و افزایش ثروت جامعه باشد و همچنین توصیه آنان این است که قانونگذاران در بیان حقوق مالکانه، باید بیش از هر چیز دیگری به «رفاه اجتماعی»^۱ و تأمین خوشبختی انسان توجه داشته باشند و هنگام تدوین قانون در چارچوب مالکیت فکری بین حقوق انحصاری مخترعان، مؤلفان و هنرمندان و استفاده منصفانه برای منافع عمومی تعادل برقرار کنند و از طرف دیگر قانون‌های حمایتی آثار فکری و هنری باید در راستای منافع همگانی برای جامعه باشد. البته دیدگاه منفعت‌گرایان دو ایراد اساسی دارد، یکی اینکه برای سودمندی، ملاک درست و اندازه‌گیری مشخصی ندارند و محاسبه لذت و رنج افراد و محاسبه منفعت در مقابل آن به‌راحتی امکان‌پذیر نیست و امکان سنجش سودمندی و رنج افراد و مقایسه آنان مشکل است و

دیگر اینکه از جنبه اخلاقی این ایراد به نظریه منفعت‌گرایی وارد خواهد بود که منافع اجتماعی بر منافع فردی ترجیح داده شده است.

۲. توجیه فقه‌های امامیه در مشروعیت مالکیت فکری

در این قسمت دیدگاه کلی مخالفان و موافقان مبانی توجیه‌کننده مالکیت فکری بررسی خواهد شد. با توجه به اینکه مالکیت فکری مورد نظر نگارنده در مقاله حاضر از لحاظ فقهی از مباحث مستحدثه و نوظهور است، در ابتدا به چند مورد از دیدگاه مخالفان و بعد به دیدگاه موافقان می‌پردازیم.

۱.۲. توجیه مخالفان مالکیت فکری

امام خمینی (ره) به ناسازگاری مالکیت فکری با قاعده «تسلیط» اعتقاد داشتند و در این زمینه چنین فرمودند: در مالکیت فکری از جمله حق تألیف و حق اختراع را قبول نداشتند و آنچه نزد برخی «حق طبع» نامیده شده را به‌عنوان حق شرعی رد کردند و منع تسلط مردم بر اموالشان را بدون هیچ‌گونه عقد و شرطی جایز نمی‌دانستند و صرفاً با نوشتن «حق چاپ محفوظ است» چیزی را موجب نمی‌شود و برای دیگران هم طبع و تقلید جایز است (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ۶۲۵). در توجیه این نظریه شارع تحریرالوسیله عدم اتفاق نظر عقلا را بیان فرمودند؛ یعنی به مجرد چاپ کتاب، برای صاحب چاپخانه حقی ایجاد نمی‌شود. از بیانات امام خمینی (ره) چنین برداشت می‌شود که ایشان با نفی برخی از مصادیق مالکیت معنوی، اصولاً به چنین مالکیتی اعتقادی نداشتند و در ضمن فتوای خود را به دو دلیل استناد کرده‌اند: ۱. دلیلی بر تحقق و اعتبار مالکیت معنوی وجود ندارد؛ ۲. تحقق مالکیت برای کسی که کالای مورد نظر به او منتقل شده است. زیرا این فتوا مبتنی بر قانون جواز تجارت و تصرف در مال خود است که ممنوعیت آن نیازمند دلیل خواهد بود (علی‌محمدی، اولیایی، ۱۳۹۵: ۴۲). همچنین برخی دیگر از فقها در مخالفت با اعتبار شرعی مالکیت فکری، آن را مغایر با احکام و نظامات اسلامی دانسته‌اند و بیان می‌کنند که این حقوق را نمی‌توان در شمار عقود و معاملات دانست؛ هرچند در زمان شارع

مقدس عنوان نشده، ولی به اعتبار اینکه عقد است با ملاحظه شرایطی که در صحت عقد و معامله معتبر خواهد بود، مشمول اطلاعات یا عموم بعض ادله مانند «أوفوا بالعقود» باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۲۰۸). استدلال مخالفان شرعی بودن حق مالکیت فکری از یک طرف به دلیل مغایرت آن با «قاعده تسلیط» و از طرف دیگر به نظر این عده از فقها «عدم ردع» نسبت به حقوق جاری در زمان شارع امضای آن تلقی می‌شود، اما نسبت به حقوق رایج در زمان‌های بعدی چنین نیست (زرکلام، ۱۳۹۳: ۲۴). با توجه به اینکه در اندیشه علامه طباطبایی حق ماهیت دوگانه دارد و در رابطه حق اعتباری و تکوینی، نظر ایشان این است که قلمرو اعتبار موسع بوده است و حق اعتباری در قالب حق تکوینی توصیه می‌شود. بنابراین وقتی که متعلق حق، نوعی و متقابلاً صاحب حق نیز نوعی است، مثلاً وقتی که خداوند زمین و هر آنچه در آن وجود دارد را برای انسان خلق کرده است، نوع دارایی‌ها و اموال نیز برای نوع انسان خلق شده‌اند (موسوی، ۱۳۹۴: ۱۲۰). بر این اساس آنچه انسان با تلاش آن را به خود مختص می‌کند (مانند مطلق اموال که اموال و دارایی فکری نیز در شرایط کنونی را شامل می‌شود) دربر گرفته و حمایت‌شدنی است. به این ترتیب بعید به نظر می‌رسد که مخالفت برخی از فقهای امامیه در مشروعیت اموال فکری، در شرایط زمانی دفاع‌پذیر باشد.

۲.۲. موضع موافقان مشروعیت مالکیت فکری

برخی از فقها با دیدی کلی به موضوع مالکیت فکری پرداخته‌اند و فقه و نظام فقهی را به‌عنوان یک کل در نظر داشته‌اند و به‌عنوان یک ضرورت در زندگی فردی و اجتماعی و چاره‌اندیشی برای رفع کمبودها نگریده‌اند و با تکیه بر قاعده «لاضرر» و سیره عقلا به سازگاری مالکیت فکری و فقه اعتقاد داشته‌اند. برای مثال آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای مالکیت فکری را به‌طور کلی امری شرعی می‌داند و نقض آن را بدون اجازه پدیدآورنده جایز نمی‌داند؛ هرچند به حق انحصاری پدیدآورنده آن اعتقاد دارند، دلیلی برای آن ذکر نکرده‌اند (نقیبی، ۱۳۸۶: ۲۷۲). هرچند که برخی از حقوقدانان و فقهای معاصر (آهنگران، زند و زرگرپور، ۱۳۹۲: ۱۸) چنین بیان کرده‌اند که قاعده لاضرر مبنای مشروعیت مالکیت فکری نخواهد بود.

اما عرف عقلا از جمله ادله اثبات مشروعیت مالکیت فکری بر این مبناست که حرمت تجاوز به حق دیگران از شرع ناشی شده و موضوع و مصادیق تجاوز به حق دیگران، از عرف ناشی می‌شود که مطابق عرف عقلا مالکیت معنوی حق بوده و هر نوع تجاوز به آن بر مبنای حکم شریع حرام است (آهنگران، زند و زرگرپور، ۱۳۹۲: ۲۰). همان‌طور که در گذشته بیان شد، در مالیت و حق بودن آثار فکری تردیدی وجود ندارد و هر نوع استفاده از آنها، باید از طریق مالک یا مأذون از جانب وی باشد.

بر این اساس دیدگاه‌های موافق با مالکیت فکری، با نقاط قوت و ضعف خود با توجه به شرایط کنونی شکل گرفته است و به لحاظ ماهیت متغیر آن، احکام و قانون‌ها نیز شاید متغیر باشند و به‌عنوان احکام ثانوی که شارع مقدس وضع قواعد مناسب با اوضاع و احوال و شرایط زمانی و مکانی با رعایت چارچوب معین، بر عهده ولی امر گذاشته شده است و شاخه مالکیت فکری نیز مانند سایر پدیده‌های حقوقی دارای ثبات و دوام نخواهد بود و اقتضائات زمانی آن را دچار دگرگونی می‌کند و به تبع آن دیدگاه‌های موافق فقها در وضع مقررات و قانون‌های مرتبط در ثبات حقوق مالکیت فکری، در ساختار حقوق و نهادهای مرتبط سرنوشت‌ساز است.

بنابراین حمایت از اموال فکری در این مقاله به‌عنوان یک ضرورت شناخته شده و نیاز جوامع امروزی است و در عرصه رقابت، کسب‌وکار و تبادلات تجاری و بازرگانی دولت‌ها اهمیت زیادی دارد و از مقوله‌هایی بوده که حمایت از آن اجتناب‌ناپذیر است. از طرف دیگر قلمرو و نقش اموال فکری و حمایت از آن نیز در زمان معاصر، نظر برخی از فقها را به خود جلب کرده است و با اینکه در برهه‌ای از زمان برخی از فقها مخالف آن بودند، اغلب فقهای معاصر حمایت از این شاخه از دانش حقوقی را برای توسعه و پیشرفت علم و فناوری اصلی ضروری و اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند و حکومت اسلامی را موظف به رعایت حقوق افراد مرتبط با این شاخه حقوقی می‌دانند. بر این اساس حقوق مالکان آثار فکری در ایران از مبنای شرعی برخوردار است و باید مطابق قانون‌ها و مقررات محترم شمرده شوند. نباید ناگفته گذاشت که در قانون‌ها و مقررات ما که برگرفته از شرع مقدس اسلام بوده و

قواعد مهمی مانند قاعده لاضرر و تسلیط بر آن حکومت می‌کند، نمی‌توان حق مشروع پدیدآورندگان آثار فکری را نادیده گرفت و از طرف دیگر حمایت از این حقوق، با نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه مخالفتی ندارد.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر می‌توان نتیجه گرفت که تنها اکتفا به یکی از نظریات برای توجیه مالکیت فکری کارآمد نیست و باید اذعان داشت که مالکیت فکری بر مبنای تلفیقی از مبانی مطروحه توجیه‌شدنی است که در مقاله حاضر به تفصیل تبیین شد. همچنین در نوشتار حاضر مبانی توجیه‌کننده مالکیت فکری از منظر فلسفه حقوق و فقه امامیه مطرح شد که پس از بررسی دیدگاه‌های آنان به نتیجه دیگری رسیدیم که اهم نظریات ارائه‌شده از جانب فیلسوفان حقوق، از جمله جان لاک، جرمی بنتام، کانت و هگل هر کدام در قالب مکاتب فکری در توجیه مالکیت و همچنین نظریات فقهی فقهای امامیه با طرز استدلال‌های به‌طور کامل متفاوت ارائه شدند و همه آنها با وجود طرز تفکرات متفاوت، اغلب با این اصل مهم موافق بودند که از مالکیت خصوصی باید حمایت شود. لاک در این زمینه معتقد بود که نظریه حقوق طبیعی با این استدلال که آثار فکری را در قالب حقوق کار و حق مؤلف و مخترع، ناشی از کار آنان می‌دانستند؛ در شرایط کنونی طرفداران زیادی ندارد، چون ایجاد آثار فکری و هنری که نتیجه خلاقیت و ابتکار فکری آفریننده آنان است، با کار یک کارگر (که بعضاً فاقد ابتکار و خلاقیت بوده) مقایسه‌شدنی نیست. اما بعد از وی جرمی بنتام ضمن مخالفت با حق طبیعی چنین بیان می‌کند که حمایت از مالکیت خصوصی، زمانی توجیه‌پذیر است که به تأمین رفاه عمومی و ارتقای سطح دانش بینجامد. از طرف دیگر فقهای امامیه مخالف مالکیت فکری بیان می‌کنند که دیدگاه فلاسفه حقوق بر اعتباری بودن تمامی حقوق و امتیازات در شناسایی حق و کپی‌رایت آثار دیگران را قبول ندارند. اما غالب فقهای موافق مالکیت فکری، مطابق برخی از تأسیس‌های شرعی مانند قاعده لاضرر، تسلیط و غیره به مشروعیت مالکیت فکری برخلاف شرایط زمان شارع اذعان کرده‌اند. به اعتقاد نگارنده برای توجیه و مشروعیت مالکیت فکری، هیچ‌کدام از نظریات ارائه‌شده به‌تنهایی کارآمد نیست و قانونگذار باید تلاش

کند و با در نظر داشتن تفاوت دیدگاه‌های فلاسفه حقوق و فقهای امامیه با تصویب قانون‌های مناسب و کارآمد بین مباحث حقوقی و فقهی در شرایط کنونی سازگاری ایجاد کند و همچنین باید اذعان کرد که مالکیت فکری بر مبنای استفاده تلفیقی از مبانی مطروحه توجیه‌شدنی است.

کتابنامه

۱. آیتی، حمید (۱۳۷۵). آفرینش‌های فکری با تأکید بر حقوق آفرینش‌های ادبی و هنری، تهران: حقوقدان.
۲. آهنگران، محمد رسول؛ زند، حمید رضا؛ زرگریپور، فاطمه (۱۳۹۲). واکاوی مبانی مشروعیت مالکیت معنوی و سیر تحولات سیاست کیفری در حفظ حریم آن، پژوهش‌های فقهی، دوره ۹، شماره ۳: ۱ - ۲۸.
۳. اصغری اقمشهدی، فخرالدین (۱۳۹۱). درآمدی بر حقوق مالکیت فکری، بابلسر: دانشگاه مازندران.
۴. پیلوار، رحیم (۱۳۹۲). فلسفه مالکیت فکری، چ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. جونز، و. ت (۱۳۷۰). خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
۶. حبیبی مجنده، محمد (۱۳۹۴). حقوق مالکیت فکری و حقوق بشر (تعامل‌ها و تعارض‌ها)، تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
۷. _____ (۱۳۸۶). تنوع نظریه‌های مالکیت معنوی، حقوق اسلامی، ۱۱، ۱۳ - ۴۱.
۸. حسینی، محمد مهدی (۱۳۹۴). حقوق مالکیت فکری آفرینش‌های رسانه‌ای، تهران: دانشگاه امام صادق.
۹. حکمت‌نیا، محمود؛ موحدی ساوجی، محمد (۱۳۸۵). جایگاه مبانی نظری در فهم و ترسیم نظام مالکیت فکری، حقوق اسلامی، شماره ۸: ۸۹ - ۱۰۴.
۱۰. خدمتگزار، محسن (۱۳۹۱). فلسفه مالکیت فکری، چ دوم، تهران: میزان.
۱۱. روشن، محمد؛ اسدی، حمید؛ خلیل‌زاده، سید محمد مهدی (۱۳۹۲). مبانی حمایت مالکیت فکری با مطالعه موردی حق مؤلف، دانش حقوق مدنی، شماره ۲: ۴۰ - ۶۰.
۱۲. زرکلام، ستار (۱۳۹۳). حقوق مالکیت ادبی و هنری، چ سوم، تهران: سمت.
۱۳. ساکت، محمد حسین (۱۳۸۷). حقوق‌شناسی (دیباچه‌ای بر دانش حقوق)، تهران: ثالث.

۱۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۷۱). *استفتائات و نظرات پیرامون مسائل مستحدثه فقهی و حقوقی*، فصلنامه رهنمون، شماره ۲ و ۳: ۱۹۳ - ۲۲۲.
۱۵. طالبی، محمد حسن (۱۳۸۶). *منشأ و خاستگاه حق بشر، معرفت فلسفی*، شماره ۱۶: ۱۹۳ - ۲۱۸.
۱۶. علیخانی کوشکک، داریوش؛ قاسمی، سعیده (۱۳۹۴). *سوءاستفاده از حق گستره مالکیت‌های فکری*، تهران: بهنامی.
۱۷. علی‌محمدی، طاهر؛ اولیایی، احمد (۱۳۹۵). *نگاهی نو به دیدگاه امام خمینی درباره مالکیت معنوی*، دانش حقوق مدنی، شماره ۲: ۴۱ - ۴۸.
۱۸. کانت، امانوئل (۱۳۹۵). *فلسفه حقوق؛ ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی*، چ چهارم، تهران: نقش و نگار.
۱۹. محمودی گلپایگانی، سید محمود (۱۳۸۵). *عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام و لیبرالیسم*، پژوهش‌های دینی، شماره ۵: ۶۱ - ۸۸.
۲۰. میرحسینی، سید حسن (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت معنوی*، چ چهارم، تهران: میزان.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۳). *تحریرالوسیله*، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. موسوی، سید عباس (۱۳۹۴). *اثبات ماهیت دوگانه حق از منظر علامه طباطبایی*، معرفت فلسفی، شماره دوم: ۱۰۱ - ۱۲۲.
۲۳. نبویان، سید محمود (۱۳۸۹). *صاحبان حق، معرفت فلسفی*، شماره ۳: ۱۵۹ - ۱۸۶.
۲۴. نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *خسارت معنوی در حقوق اسلام*، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، تهران: امیرکبیر.
25. Bell, Abraham (2004). " *What Property Is* " *Penn Law: Legal Scholarship Repository*, 2-1,11-83.
26. Drahos, Peter (1996). *A Philosophy of Intellectual Property*, Ashgate.
27. Fisher, Williams (2001). *Theories of Intellectual Property*, I new Essays in the Legal and Political Theory of Property, Stephan R. Munzer, Ed.

28. Hettinger, C. Edwin(1989). "*Justifying Intellectual Property*" *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 18, 31-52.
29. Gordon, J Wendy(1993)." A Property Right in Self- expression: equality and individualism in the nature law of Intellectual Property " *Yale Law journal*, Vol, 102,1533-1609.
30. Smith, E Henry(1895). "*The Morality of Property*", *Mary Law Review*, Vol 48, 1849-1895.
31. Walterscheid, C. Edward (1994). "To Promote the Progress of Science and Useful Arts: The Background and Origin of the Intellectual Property Clause of the United State Constitutional" *Journal of Intellectual property Law*, Vol 2, 1-56.